

## بررسی و نقد دیدگاه مفسران در تفسیر المیزان با رویکردی بر قاعده سیاق

امان الله ناصری کریموند<sup>۱</sup>، مینا شمخی<sup>۲</sup>، فاطمه مرادی کهنکی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۹۷/۱۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱۲/۱۵

### چکیده

هرچند که پژوهش‌های گوناگونی درباره‌ی تفسیر المیزان به انجام رسیده است، اما بازرسی قاطع می‌توان گفت زوایای متعددی از این تفسیر گرانسنگ هنوز تبیین نگردیده است و نیاز به بحث و بررسی و نشر و انتشار دارد، بررسی و نقد دیدگاه مفسران مختلف در تفسیر آیات قرآن کریم از آن جمله است که مؤلف المیزان توجه ویژه‌ای به چگونگی شیوه‌ی فهم قرآن توسط مفسران قبل از خود داشته و گویی تفسیر المیزان را به منزله‌ی میزانی قرار داده تا به قضاوت و داوری در مورد نظرات دیگر مفسران بپردازد. بر همین اساس در موارد متعدد و موضوعات مختلف نظرات مفسران را بر مبانی مختلفی با دلایل مستند و براهین متعددی مورد نقد و بررسی قرار داده است. یکی از مبانی دقیق علامه طباطبایی در نقد نظرات مفسران؛ بهره‌گیری از قاعده‌ی سیاق است که ایشان با توجه به سیاق آیات قرآن، نظرات مفسران را در مواردی از جمله: شأن نزول آیات، قرائت صحیح آیات، مکی یا مدنی بودن، تعیین معنای واژگان قرآن و... مورد بررسی و نقد قرار داده است.

**کلید واژه‌ها:** قاعده‌ی سیاق، نقد دیدگاه مفسران، تفسیر المیزان، علامه طباطبایی.

---

<sup>۱</sup>- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز.

amannaseri@gmail.com

<sup>۲</sup>- استادیار دانشگاه شهید چمران اهواز.

m\_shamkhi@yahoo.com

<sup>۳</sup>- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید چمران اهواز.

\nafas@gmail.com

## ۱. مقدمه

سیاق در تفسیر قرآن از آن چنان جایگاه ویژه‌ای برخوردار است که علامه طباطبایی کامل‌ترین روش برای تفسیر را روش سیاقی می‌داند. ایشان می‌گوید: در تفسیر آیات قرآن کریم مبهمات و مجهولاتی وجود دارد که روایات در اثبات این مجهولات نمی‌توانند مورد اعتماد باشند، چون هیچ یک از مضامین آنها متواتر نیست، علاوه بر اینکه میان آنها تعارض وجود دارد که در نتیجه از درجه‌ی اعتبار ساقط شده‌اند. پس تنها راه برای تحصیل این غرض، تدبر و دقت در سیاق آیات و بهره‌جویی از قرائن و امارات داخلی و خارجی است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳: ۳۲۵).

هرچند که در طول تاریخ تفسیر دانشمندان و مفسران قرآن به طور جسته و گریخته در تفسیرشان از سیاق بهره جسته و از بررسی آن‌ها می‌توان ردپایی از قائده‌ی سیاق یافت، از جمله ابن جریر طبری در قرن چهارم در ۸۵۷ مورد (طبری، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۱۶ و ج ۲، ص ۳۹ و ج ۳، ص ۶۲ و...، طبرسی در مجمع البیان در قرن ششم در ۹ مورد (طبرسی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۱۲۰ و ج ۱، ص ۱۱۳۶ و ج ۱، ص ۳۰۳۵ و...)، قرطبی در جامع الاحکام در قرن هفتم در ۳۷ مورد (قرطبی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۶۳ و ج ۲، ص ۸ و ج ۳، ص ۲۱ و...)، عبدالله نسفی در تفسیر نسفی در قرن هشتم در ۱۱ مورد (نسفی، بی تا، ج ۱، ص ۳۵ و ج ۲، ص ۲۳۶ و ج ۳، ص ۱۷۶ و...)، ابن کثیر دمشقی در تفسیر خود در قرن نهم در ۲۹۵ مورد (ابن کثیر دمشقی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۳۲ و ج ۲، ص ۷ و ج ۳، ص ۱۵ و...) و آلوسی در روح المعانی در قرن سیزدهم در ۴۷ مورد (آلوسی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۱ و ج ۲، ص ۸ و ج ۳، ص ۲۱ و...)، هر کدام به نوعی به دلالت سیاق توجه داشته و اهمیت آن را برای مفسر بیان کرده‌اند که مفسر نیاز مبرم به آن دارد و از ده‌ها مورد تا چند صد مورد به گونه‌های مختلف از سیاق به عنوان یک قاعده‌ی عقلانی و دلیل محکم جهت کمک به مفسر در فهم مراد خداوند متعال در آثار خود استفاده کرده‌اند. اما با ضرس قاطع می‌توان گفت که در قرن معاصر، علامه طباطبایی با روش عالمانه، مجتهدانه و کم سابقه توانست چنان بهره‌ای از قائده‌ی سیاق در تفسیر قرآن کریم ببرد که موجب شگفتی مفسران و

اندیشمندان علوم قرآنی شود. به طوری که ایشان در ۲۰۴۹ مورد از سیاق استفاده کرده و به علت اهمیتی که این قاعده برای علامه داشته است، بهره گیری ایشان از این قاعده بیش از همه ی مفسرانی است که از صدر اسلام تا کنون با استفاده از این قاعده به تفسیر قرآن پرداخته‌اند، بنابراین می‌توان گفت سیاق یک روح کلی حاکم بر روش وی در تصنیف تفسیر المیزان است و ایشان آن چنان از سیاق در حل مشکلات و ابهامات تفسیری استفاده کرده است که گویی این قاعده را به عنوان یک برهان و دلیل قطعی و غیر قابل رد می‌داند به طوری که بنا بر بررسی‌هایی که در این پژوهش صورت گرفت علامه بیش از دو هزار بار از این قاعده استفاده کرده است و یکی از ابتکارات ایشان این است که در طی تفسیرش نظرات مفسران دیگر را به عرصه ی بررسی و نقد کشانده و گویی خواسته است مراجعین به تفاسیر را از ضعف برخی نظرات مفسران آگاه کند و دقیق‌ترین و صحیح‌ترین نظرات را عرضه کند. به همین دلیل در بیش از پانصد بار با تکیه بر قاعده ی سیاق دیدگاه بسیاری از مفسران را با دلایل محکم و مستدل رد و دیدگاه تفسیری خود را اثبات کرده و تفسیر بی سابقه‌ای از آیات را ارائه داده است.

نویسنده با مطالعه ی دقیق و کامل تفسیر المیزان در صدد آن است که با مستندات متقن و محکم و با دسته بندی دقیق بیانات علامه در این زمینه، به این سوال مهم پاسخ دهد که اساساً سیاق چه نقش مهمی در بررسی و نقد نظرات مفسرن داشته و همچنین علامه چگونه با استناد به این قاعده توانسته است معانی و مفاهیم مطابق با مراد خداوند متعال را کشف و تفسیر بی نظیری از قرآن کریم را ارائه نماید؟

## ۲. واژه شناسی:

سیاق در لغت به معنای متعددی آمده است، از جمله: «راندن و به حرکت درآوردن و سوق دادن چهارپایان» (جوهری، ۱۴۴۹، ۴: ۳۷ و ابن فارس، بی تا، ۳: ۱۱۷)

«اسلوب سخن»، «طرز جمله بندی»، «سخن راندن و حدیث گفتن» و... به کار رفته است (معین، ۱۳۷۵، ۳: ۱۹۰).

در زیر برخی از معانی اصطلاحی سیاق نیز ذکر می شود:  
یکی از اندیشمندان علوم قرآنی معاصر سیاق را عبارت از نشانه هایی می داند که معنی لفظ مورد نظر را کشف کند، چه این نشانه ها، نشانه های لفظی باشند مانند: کلماتی که با لفظ مورد نظر، کلام واحدی را با اجزاء به هم پیوسته و مرتبط به یکدیگر تشکیل می دهند و چه این نشانه ها، قرائن حالیه ای باشند که کلام را در بر گرفته و بر معنای خاصی دلالت دارند. (صدر، ۱۹۷۸: ۱۳۰) همچنین سیاق نوعی ویژگی لفظ، عبارت و یا یک سخن است که در اثر همراه بودن با کلمات و عبارات دیگر شکل می گیرد (بابایی، ۱۳۸۵: ۱۲۰).

زرکشی سیاق را از بزرگترین قرائنی بر می شمرد که بر مراد متکلم دلالت می کند و معتقد است هر کس که به این مهم، بی اعتنا باشد به اشتباه و انحراف می افتد (زرکشی، ۱۳۷۶: ۲۰۱-۲۰۰).

اما در مورد کاربرد سیاق در تفسیر المیزان، می توان تعاریف زیر را برگزید:  
«سیاق عبارت است از نوع چینش کلمات یک جمله و پیوند آن با جمله های پیشین و پسین و محتوای کلی برآمده از آن». یا بگوییم: «سیاق کیفیت قرار گرفتن یک لفظ در یک جمله و جایگاه آن و پیوند خاص میان مفردات یک جمله و جمله های قبل و بعد است به گونه ای که بتوان از آن معنایی کشف کرد که از منطوق و مفهوم آیه آشکارا به دست نمی آید، بلکه از لوازم عقلی آن است». (الأوسی، ۱۳۸۱: ۲۰۲-۲۰۸ و همچنین رک: رشیدرضا، بی تا، ۱: ۲۲) در تفسیر المیزان این امر به صورت جدی مورد توجه قرار گرفته و نقش آن در بسیاری از استدلال ها و نتیجه گیری های مفسر آن به وضوح نمایان است (همان و ربیع نتاج، ۱۳۸۵: ۷۹-۵۵ و همچنین رک: مهدوی راد، ۱۳۸۲: ۴۶ و ایزدی مبارکه، ۱۳۸۵: ۲۱۸).

بنابراین، مفسر در تفسیر آیات قرآن، ضرورتاً باید به سیاق کلام توجه خاص داشته باشد، زیرا که سیاق از بزرگترین قرائنی است که بر مقصود متکلم دلالت

دارد و می توان گفت تفسیر جدای از سیاق، در رساندن مراد متکلم ناقص و نارسا می باشد(دروزه، بی تا: ۲۰۴، و همچنین رک: العک، ۱۳۸۸: ۷۱ و السنباطی، ۱۳۹۳: ۵۸).

**۳. بررسی و نقد دیدگاه مفسران در تفسیر المیزان با تکیه بر قاعده سیاق**  
هر مفسر با توجه به روش تفسیری اش، به نوعی به تفسیر و تشریح معنایی آیات قرآن کریم می پردازد، بر همین اساس علامه نیز که با روش قرآن به قرآن به تفسیر قرآن پرداخته است؛ به مقتضای روش تفسیری خود، در کشف معانی و مفاهیم قرآن، بیش از هر چیز به قراین آیات به ویژه قاعدهی سیاق توجه خاص دارد. ایشان در طی تفسیرش علاوه بر بیان تفسیر و معنای آیات، در سراسر المیزان به طور گسترده نظرات مفسران پیش از خود را با توجه به سیاق آیات مورد بررسی و نقد قرار داده است. برخی از ملاک هایی که علامه با توجه به آن ها به نقد نظرات مفسرین پرداخته است، به شرح زیر می باشد که با ذکر مثال هایی بیان می شود:

### ۳-۱. شأن نزول آیات :

شأن نزول آیات یکی از مؤلفه های مهم تفسیری برای مفسران جهت تبیین مراد خداوند متعال می باشد ولی با توجه به این که گاه در این مورد انحرافات و اشتباهاتی صورت گرفته است، علامه به این مهم توجه کرده و در مواردی نظر برخی از مفسرین را که بدون توجه به کاربرد صحیح روایات شأن نزول به تفسیر آیات پرداخته اند؛ را با بهره گیری از سیاق آیات مورد نقد قرار داده است: مثال: علامه با مطرح کردن بحثی با عنوان چند روایت در باره شأن نزول آیهی «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي وَمَا أُوتِيتُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا» (اسراء/۸۵) می نویسد: در الدر المنثور آمده است که احمد و ترمذی - که ترمذی حدیث را صحیح دانسته - و نسایی و ابن منذر و ابن حبان و ابو الشیخ در کتاب عظمت و حاکم - که وی نیز روایت را صحیح دانسته - و ابن مردویه و ابو نعیم و بیهقی هر دو در کتاب دلائل

خود، همگی نامبردگان در ذیل آیه: « يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ » از ابن عباس روایت کرده اند که گفت قریش به یهودیان مراجعه کردند که از امور دینی چیزی به ما یاد دهید تا از این مرد بپرسیم، شاید از جواب به ما عاجز مانده زبانش از ما کوتاه گردد. یهودیان گفتند: از او از روح بپرسید، ایشان از آن جناب پرسیدند که روح چیست؟ این آیه نازل شد. وقتی این آیه را در پاسخ شنیدند گفتند: اتفاقاً ما علم بسیاری داریم ما تورات داریم و هر که تورات داشته باشد چیز بسیاری دارد، در پاسخ این سخنشان این آیه: « قُلْ لَوْ كَانَ الْبَحْرُ مِدَاداً لِكَلِمَاتِ رَبِّي لَنَفِدَ الْبَحْرُ قَبْلَ أَنْ تَنْفَدَ كَلِمَاتُ رَبِّي وَ لَوْ جِئْنَا بِمِثْلِهِ مَدَدًا » (کهف/۱۰۹) نازل شد (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۹۹).

مؤلف المیزان پس از ذکر روایات فوق می نویسد: به طریق دیگری از عبد الله بن مسعود و از عبد الرحمن بن عبد الله بن ام الحکم روایت شده که اصلاً سؤال نامبرده را خود یهود و در مدینه از آن جناب کرده اند، و آیه هم در جواب آن در مدینه نازل شده، و لیکن مکی بودن سوره و همچنین وحدت سیاق آیات آن با این روایات سازگار نیست (طباطبایی، ۱۳۶۲، ۱۳ : ۲۱۲).

### ۳-۲. قرائت صحیح کلمات و آیات قرآن کریم

قرائت قرآن یکی از بحث های مهم علوم قرآنی است که از قرن اول مورد اختلاف واقع شد، البته نزد شیعه مسلم است که قرائت حق، تنها یک قرائت است ولی پافشاری بر قرائت حق و نفی سایر قرائت ها قبل از ظهور امام زمان (عج) صلاح نیست» (بابایی، ۱۳۸۵، ۱ : ۱۳۱). و بر اساس همین اختلاف قرائت ها، می توان یک آیه را به چندگونه قرائت کرد به طوری که چند تفسیر مختلف از آن ارائه کرد. به همین دلیل علامه در المیزان، در تفسیر برخی از آیات به این بحث پرداخته و قرائتی را صحیح شمرده که مطابق با سیاق، مراد خداوند متعال را بیان کند. و بر همین اساس در برخی موارد نیز نظرات مفسران را مورد بررسی و نقد قرار می دهد.

مؤلف المیزان با مطرح کردن بحثی با عنوان وجوه مختلف در باره قرائت «ان» به فتح همزه- در آیه «وَأَنَّهُ تَعَالَى جَدُّ رَبِّنَا مَا اتَّخَذَ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا» (جن/۳) و آیات بعد از آن که حکایت سخنان جنیان است بعد از ایمان آوردنشان می‌نویسد: برخی از مفسران، قرائت مشهور کلمه «أنه» را به فتحه همزه خوانده و بعضی آن را و آیات بعدش را که دوازده آیه است به کسر همزه خوانده اند (قرطبی، ۱۳۷۵، ۱۹: ۸)، و درست هم همین (قرائت به کسر) است، چون سیاق ظهور در این دارد که این آیات، حکایت کلام جن است. و اما قرائت به فتحه وجه روشنی ندارد، بعضی ها آن را توجیه کرده اند به اینکه جمله «و انه ...» عطف است بر ضمیر مجرور در جمله «امنا به» و تقدیر کلام «امنا به و بانه تعالی جد ربنا ...» است، می خواهد از جنیان خبر دهد به اینکه نسبت به نفی صاحب و ولد برای خدا که بت پرستان بدان معتقدند ایمان دارند (آلوسی، ۱۴۰۱، ۲۹: ۸۴)، سپس می‌نویسد: ولی خواننده خود می داند که این توجیه، توجیه درستی نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۲۰: ۴۱-۴۰).

### ۳-۳. شناخت صحیح مکی یا مدنی بودن آیات

علامه در تفسیر آیات با توجه به قاعده‌ی سیاق، مکی یا مدنی بودن برخی از آیات را تشخیص داده و در این زمینه نظرات مفسرانی را در تشخیص مکی یا مدنی بودن آیات مورد بررسی و نقد قرار داده است. مثال:

مؤلف المیزان در مقدمه‌ی تفسیر سوره‌ی فاطر می‌گوید: طبرسی دو آیه از سوره‌ی فاطر را استثناء کرده و می‌گوید: این دو در مدینه نازل شده است (طبرسی، ۱۴۱۵، ۸: ۳۹۹). سپس در نقد نظر طبرسی می‌گوید: این سوره (فاطر) در مکه نازل شده و سیاق آیاتش نیز بر این معنا دلالت دارد و سیاق همان دو آیه نیز ظهوری در گفته‌ی مفسر مذکور ندارد، لذا نظرشان دچار اشکال می‌باشد. و آن دو آیه عبارتند از آیه‌ی: «إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ...» (۲۹/فاطر) و آیه‌ی «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا...» (۳۲/فاطر) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۴).

و همچنین در تفسیر سوره‌ی قلم می‌گوید: این سوره به شهادت سیاق آیاتش در مکه نازل شده و نباید به گفته آلوسی که گفته: در جنگ بدر نازل شده و یا بعضی از آیاتش در مدینه نازل شده (آلوسی، ۱۴۰۴، ۲۷: ۷۳) اعتناء کرد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۸۹).

### ۳-۴. تعیین معنا و مصادیق مفردات و واژگان قرآن

در تفسیر و فهم آیات قرآن، مفردات و واژگان، اصلی‌ترین نقش را دارند به طوری که اگر یک کلمه از آیه را بر خلاف معنا و مصداق حقیقی اش معنا کنیم معنای آیه به کلی تغییر می‌یابد، لذا مولف المیزان در مواردی که مفسران، معانی و مصادیق واژگان را نادرست بیان کرده‌اند، با توجه به سیاق آیات به نقد آن‌ها پرداخته و مصداق صحیح کلمات را بیان کرده است. مثال:

علامه ذیل آیه‌ی: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (یونس/۳۰) می‌نویسد: از سیاق این آیه به خوبی بر می‌آید که مراد از «عباد»؛ عموم مردم است و خواسته حسرت را بر آنان تاکید کند، می‌فرماید: چه حسرتی بالاتر از این که اینان بنده بودند و دعوت مولای خود را رد کرده و تمرد نمودند و معلوم است که رد دعوت مولا شنیع‌تر است از رد دعوت غیر مولا و تمرد از نصیحت خیرخواهان دیگر، با این بیان بی‌پایگی تفسیر آن مفسری که گفته: مراد از «عباد»؛ رسولان خدا یا ملائکه و یا هر دو است (فخر رازی، ۱۴۱۱، ۲۶: ۳۶)، روشن می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۱۱۸).

### ۳-۵. فهم چگونگی ارتباط آیات قبل و بعد با یکدیگر

علامه طباطبایی در موارد بسیاری آیات را با توجه به آیات قبل و بعدش تفسیر کرده است و معتقد است که سیاق به مفسر کمک می‌کند که ارتباط آیات را درک کند و معنای حقیقی را تشخیص دهد. لذا در مواردی دیدگاه مفسرانی که از این بحث



غفلت کرده‌اند و یا در تعیین ارتباط آیات با هم خطاء کرده‌اند، را نقد نموده و معنای درست آیات را بیان نموده است. مثال:

أَلَوْسَى ذِيلِ آيَةِ «مَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا ذَلِكَ ظَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا قَوْلًا لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ» (ص/۲۷) می‌گوید: آیه‌ی مورد بحث از نظر معنا عطف است بر ما قبلش، و گویا فرموده: از هوا پیروی ممکن، چون این پیروی سبب گمراهی‌ات می‌شود و نیز به خاطر اینکه خداوند، عالم را برای باطل که پیروی از هوس مصداقی از آن است، نیافریده، بلکه برای توحید و پیروی شرع خلق کرده است (آلوسی، ۱۴۰۴، ۲۳: ۱۸۸) ولی علامه در نقد نظر آلوسی چنین می‌نویسد: این تفسیر درست نیست، برای اینکه سیاق آیه‌ی بعدی که می‌فرماید: «أَمْ نَجْعَلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ كَالْمُفْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ» (ص/۲۸) با این معنا سازگار نیست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۷: ۲۹۸).

فخر رازی ذیل آیه‌ی: «إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ أذْكَرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشَدًا» (کهف/۲۴) می‌نویسد: این آیه مستقل از آیات قبل است، و مراد از فراموشی در این آیه؛ فراموشی خدا و یا مطلق فراموشی است و معنایش این است که «هر وقت خدا را فراموش کردی و یا هر چیز دیگری را فراموش کردی سپس یادت آمد، به یاد خدا بیفت» (فخر رازی، ۱۴۱۱، ۲۱: ۱۱۱). ولی علامه می‌گوید: این گفتار صحیحی نیست؛ زیرا مسأله‌ی اتصال به سیاق آیات قبل و اشتراکش با آنها در سیاق تکلیف اقتضاء می‌کند که اشاره به کلمه‌ی «هذا» اشاره به ذکر خدا بعد از فراموشی باشد و معنایش این باشد: امیدوار باش که پروردگارت تو را به امری هدایت کند که رشدش از ذکر خدا بعد از نسیان بیشتر باشد و آن عبارت است از ذکر دائمی و بدون نسیان.... (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳: ۳۸۱)

### ۳-۶. تشخیص صحیح مرجع ضمائر

با توجه به اینکه در برخی از آیات قرآن، ضمائر و مراجع ضمائر مختلف و متعددی وجود دارد و از آن جایی که معنی صحیح این گونه آیات در گرو تشخیص صحیح مراجع ضمائر است؛ برخی از مفسران در تشخیص مرجع ضمائر دچار اشکال شده

و نتوانسته‌اند معنی اصلی و حقیقی آیات را بیان کنند ولی علامه با توجه به سیاق آیات، مرجع ضمائر را تشخیص داده و نظر مفسرانی که بر خلاف مراد خداوند متعال آیات را تفسیر کرده‌اند را رد و نقد نموده است. مثال:

زمخشری ذیل آیه‌ی: «إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» (نحل/۱۰۰) می‌نویسد: ضمیر مفرد در جمله‌ی «وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ» به خدای تعالی برمی‌گردد و معنای آیه را چنین می‌کند که: سلطنت شیطان تنها بر دو طایفه است، یکی مشرکین و یکی موحدینی که شیطان را ولیّ خود می‌گیرند (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۶۳۴ و همچنین رک: آلوسی، ۱۴۰۴، ۱۴: ۲۳۰)

اما علامه در رد نظر وی می‌گوید: چون این تفسیر باعث می‌شود ضمیرهای یک سیاق در مرجع، مختلف شود؛ یعنی ضمیر در «سلطانه» و «یتولونه» به شیطان و ضمیر «به» به خداوند متعال برگردد، لذا مردود است. چرا که ضمیرهای مفرد سه گانه به کلمه‌ی شیطان بر می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۲: ۴۹۶)

### ۳-۷. تشخیص مخاطب آیات

در برخی از آیات، خطاب‌هایی به کار رفته و نامی از افراد به میان نیامده تا مشخص شود که خطاب متوجه چه کسی است؟ لذا برخی از مفسران در تشخیص مخاطب آیات، راهی خطا پیموده‌اند که علامه از فحوای کلام و سیاق آیات مخاطب آیه را تشخیص داده و نظر مفسران را نقد کرده است. مثال:

علامه ذیل آیه‌ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ» (صف/۲) می‌گوید: «گفتار آیه در زمینه‌ی توبیخ است، می‌خواهد مؤمنین را به خاطر اینکه بدانچه می‌گویند و عمل نمی‌کنند، توبیخ کند. و این که طبرسی گفته است: مراد از جمله‌ی «ای کسانی که ایمان آورده اید» منافقین هستند و آیه‌ی شریفه این طائفه را سرزنش می‌کند، نه مؤمنین را، زیرا مؤمنین از نظر قرآن محترمند (طبرسی، ۱۴۱۵، ۹: ۲۷۸)، درست نیست و نباید به آن گوش فرا داد. . . . . زیرا سیاق و زمینه‌ی آیات

مورد بحث می‌فهماند که گویا بعضی از مؤمنین قبل از جنگ وعده‌ی پایداری داده بودند که به هیچ وجه پشت به جنگ نکنند و پا به فرار نگذارند و یا از بیرون شدن برای جنگ تثاقل نوزند و یا از انفاق در تهیه‌ی ابزار جنگ برای خود و دیگران مضایقه ننمایند، ولی در موقع عمل خلف وعده کرده اند...» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۴۲۰-۴۲۱)

### ۳-۸. تشخیص و تطبیق اشاره و مشارالیه

در قرآن برخی اشارات به کار رفته است که احتمال دارد مشارالیه آن در آیات قبل یا بعد بوده و مفسر در صورت اشراف و شناخت کافی به آیات می‌تواند این گونه اشارات را به مشارالیه‌شان ربط دهد تا معنی حقیقی آیات را به دست آورد ولی برخی از مفسران گاهی از این امر غفلت نموده‌اند که مؤلف المیزان نظر آنان را نقد و ارتباط اشاره و مشارالیه را با توجه به سیاق آیات تشخیص داده است. مثال: علامه در ذیل آیه‌ی «... إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَ أذْكَرُ رَبِّكَ إِذَا نَسِيتَ وَ قُلْ عَسَى أَنْ يَهْدِيَنَّ رَبِّي لِأَقْرَبَ مِنْ هَذَا رَشْدًا» (کهف/۲۴) می‌گوید: مسأله‌اتصال این آیه به سیاق آیات قبل و اشتراکش با آن‌ها در سیاق تکلیف اقتضاء می‌کند که اشاره به کلمه‌ی «هذا» اشاره به ذکر خدا بعد از فراموشی باشد. و سپس می‌نویسد: نظر مفسرانی که کلمه‌ی «هذا» را در آیه شریفه اشاره به داستان اصحاب کهف گرفته (زمخشری، ۱۴۰۷، ۲: ۷۱۵، و آلوسی، ۱۴۰۴، ۱۵: ۲۵۱) و همچنین نظر مفسری که گفته است: اشاره «هذا» به فراموش شده است، (آلوسی، ۱۴۰۴، ۱۵: ۲۵۱)، را با تکیه بر سیاق آیات، نقد و ضعیف شمرده است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۳: ۳۸۳)

زمخشری ذیل آیه‌ی «ذَلِكَ سَلَكْنَاهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ» (شعراء/۲۰۰) می‌نویسد: کذلک» اشاره به اوصاف قرآن کریم است و معنایش این است که ما قرآن را داخل در دل‌های مجرمین می‌کنیم (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳: ۳۳۷). ولی علامه در نقد نظر زمخشری می‌گوید: این توجیه از سیاق آیات بعید است؛ زیرا معنای آیه این است

که ما قرآن را با این حال، یعنی با این وضع که مورد نفرت و اعراض مشرکین باشد و به او ایمان نیاورند، داخل در قلوب این مشرکین نموده، از آن عبور می‌دهیم تا کیفر جرم آنان باشد و با هر مجرم دیگری این معامله را می‌کنیم. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۴۵۷)

### ۳-۹. بهره‌گیری از روایات جهت تفسیر آیات

بعضی از مفسران در تفسیر برخی آیات روایاتی را نقل می‌کنند که تناسبی با آن آیه ندارد که در واقع این یکی از آسیب‌های تفسیری می‌باشد و حاصل اجتهاد نادرست [برخی از] مفسران می‌باشد. در چنین مواردی علامه با در نظر گرفتن سیاق آیات به نقد نظرات مفسرین پرداخته است:

مثلاً در تفسیر الدر المنثور ذیل آیهی «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ» و «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبَلُّوْكُمْ بِالشَّرِّ وَ الْخَيْرِ فِتْنَةً وَ اِلَيْنَا تُرْجَعُونَ» (انبیاء / ۳۵-۳۴) آمده است که ابن منذر از ابن جریج روایت کرده که گفت: وقتی جبرئیل خبر مرگ رسول خدا (ص) را به وی داد عرضه داشت پروردگارا پس تکلیف امتم چیست؟ خطاب آمد: «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ ...» (الدر المنثور، ۱۴۰۴، ۴: ۳۱۸)، علامه در نقد نظر سیوطی در تفسیر این آیه می‌نویسد: سیاق این آیات که سیاق عتاب است با این روایت سازگار نیست. علاوه بر این، این سؤال با شأن رسول خدا (ص) نمی‌سازد، از این هم که بگذریم لابد خبر مرگ را در آخر عمر آن جناب داده‌اند و حال آنکه سوره‌ی مورد بحث ما از سوره‌های مکی است که در اوائل بعثت نازل شده است (المیزان، ۱۳۷۴، ۱۴: ۲۹۳)

### ۳-۱۰. تشخیص معنای حروف و نقش کلمات

با توجه به اهمیت همه‌ی حروف و کلمات موجود در آیات جهت فهم مراد خداوند متعال، مفسر قبل از پرداختن به تفسیر و تبیین آیات، باید معنای حروف و اعراب

کلمات را تشخیص دهد. ولی بعضی از مفسرین در این زمینه لغزش‌هایی داشته‌اند و در نتیجه در تفسیر آیات دچار مشکل شده‌اند که علامه با توجه به سیاق آیات، نظر آن‌ها را رد کرده و با تشخیص صحیح معانی حروف و اعراب کلمات، معنای درست آیات را بیان نموده است:

ألوسی در تفسیر آیهی «الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ الرَّحْمَنُ فَسُئِلَ بِهِ خَبِيرًا» (فرقان/۵۹) می‌نویسد: کلمه‌ی رحمان در اینجا مرفوع است و به منظور مدح، از وصفیت قطع شده به همین جهت دیگر اعراب موصوف را ندارد و مبتداء است و جمله‌ی «فَسُئِلَ بِهِ» خبر آن است (ألوسی، ۱۴۰۴، ۱۹: ۳۸، بنا به مذهب اخفش). لاهیجی می‌گوید: خبر است و کلمه «الَّذِي» که در صدر آیه است مبتدای آن است (شریف لاهیجی، ۳: ۲۴۷) و زمخشری اذعان دارد که: بدل است از ضمیری که در جمله‌ی «اسْتَوَى» مستتر است (زمخشری، ۱۴۰۷، ۳: ۲۸۹)، ولی علامه پس از ذکر همه‌ی این اقوال می‌گوید: همه‌ی این وجوه مختلف یا بیشترشان در ناسازگاری با سیاق آیات مورد بحث و آنچه از آن بر می‌آید، مشترکند، به همین جهت دیگر جای ایستادن و بر سر صحت و سقم آن‌ها گفتگو کردن نیست. ولی آنچه از سیاق و نظم کلام بر می‌آید این است که کلمه‌ی «الرَّحْمَنُ» خبر باشد برای مبتدایی که حذف شده، و تقدیر کلام «هو الرحمن» می‌باشد و جمله‌ی «فَسُئِلَ» متفرع بر آن است، چون «فاء»، تفریع و نتیجه‌گیری را می‌رساند و حرف «باء» در کلمه‌ی «به» برای متعدی کردن فعل لازم است. و اگر نفرمود: «فَسُئِلَ» و حرف باء را آورد؛ برای این است که معنای اعتناء را در سؤال بگنجانند و بفهماند که با کمال عنایت از او بپرس، و کلمه‌ی «خبیرا» حال از ضمیر است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۳۲۳).

### ۳-۱۱. تشخیص متکلم آیات

در آیات بسیاری از قرآن کریم، خداوند متعال از زبان افرادی دیگر، اقوالی را بیان می‌کند که گاه تشخیص متکلم اقوال، به دلایلی به خوبی واضح و آشکارنیست به

همین دلیل مفسران در تشخیص متکلم حقیقی آیات دچار اشتباه می‌شوند و به همین دلیل در تفسیر صحیح آیات دچار خطای می‌شوند. که علامه در این گونه مواقع با تکیه بر سیاق آیات، متکلم مورد نظر خداوند متعال را تشخیص داده و نظرات مخالف را نقد و رد می‌کند. مثال:

فخررازی ذیل آیه‌ی «فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَقِيلَ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ» (ملک/۲۷) می‌نویسد: گوینده‌ی این کلام خود کفارند که به یکدیگر می‌گویند (فخر رازی، ۱۴۱۱، ۳۰: ۷۵) ولی علامه در رد نظر فخر رازی می‌گوید: این قول نمی‌تواند درست باشد؛ زیرا با سیاق آیه سازگار نیست و از ظاهر سیاق برمی‌آید که گوینده‌ی این کلام ملائکه‌اند که به امر خدا به اهل دوزخ خطاب می‌کنند... (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۹: ۶۱۱)

طبرسی در تفسیر آیه‌ی «وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُدَ وَقَالَ يَا أَيُّهَا النَّاسُ عِلْمُنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأَوْتَيْنَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» (نمل/۱۶) چنین می‌نویسد: احتمال دارد جمله‌ی اخیر کلام خدا باشد، نه سخن سلیمان (طبرسی، ۱۴۱۵، ۷: ۲۱۴)، ولی علامه به نقد قول او پرداخته و می‌نویسد: سیاق این احتمال را نمی‌پذیرد؛ زیرا جمله‌ی «إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ» شکر است از سلیمان (ع) که بدون عجب و کبر و غرور، همان حدیث به نعمت قبل را تأکید می‌کند، زیرا همه‌ی نعمت‌ها را به خدا نسبت داد... (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۵: ۵۰۱)

### ۳-۱۲. تعیین معنای عبارات (اجزای آیه) جهت رسیدن به تفسیر صحیحی

#### از آن آیه

برخی از مفسران بدون در نظر گرفتن اجزای مختلف آیات، به تفسیر آیات اقدام کرده که همین عامل (غفلت از اجزای مختلف آیات) باعث شده که تفسیری بر خلاف مقصود خداوند متعال ارائه بدهند ولی علامه با تکیه بر سیاق و با در

نظرگرفتن اجزای مختلف آیات، تفسیر صحیحی از آیات را بیان نموده و نظرات برخی از مفسران که این لغزش تفسیری را انجام داده اند؛ نقد و رد نموده است: علامه در تفسیر آیهی «وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَنْ رَبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ» (قصص/۱۰) می‌گوید: بعضی از مفسران در تفسیر جملات این آیه مطالبی را آورده‌اند، مثل آن مفسری که در جملهی «وَ أَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَارِغًا» گفته: یعنی قلب مادر موسی وقتی که شنید پسرش به دام فرعون افتاده، از شدت ترس و حیرت، خالی از عقل شد. و یا: قلب مادر موسی از آن وحیی که به او شد، فارغ گشت و از یاد آن خالی شد و آن را فراموش کرد (آلوسی، ۱۴۰۴، ۲۰: ۴۹). علامه در نقد نظر آلوسی می‌نویسد: همه‌ی این احتمالات ضعیف است؛ زیرا هیچ یک از این نظرات از سیاق آیه استفاده نمی‌شود. پس حاصل معنای آیه چنین است که: قلب مادر موسی به سبب وحی، از ترس و اندوهی که باعث می‌شد سرّ فرزندش فاش گردد، خالی شد (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۱۵-۱۴).

#### ۴. نتیجه‌گیری:

از تحقیق و مطالعه در تفسیر میزان این نتیجه حاصل شد که علامه طباطبایی، طی تفسیر آیات قرآن کریم در بیست جلد میزان، توجه ویژه‌ای به قاعده‌ی سیاق جهت کشف مراد خداوند متعال داشته است و با بهره‌گیری از همین قاعده، علاوه بر ذکر نظرات تفسیری خویش در ذیل آیات، در موارد متعددی با دلایلی از جمله: قرائت صحیح کلمات و آیات قرآن کریم، شناخت صحیح مکی یا مدنی بودن آیات، شأن نزول آیات، تعیین مصادیق مفردات و واژگان قرآن، فهم چگونگی ارتباط آیات قبل و بعد با یکدیگر، تشخیص صحیح مرجع ضمائر، تشخیص و تطبیق اشاره و مشارالیه، تشخیص مخاطب آیات، تشخیص متکلم آیات، بهره‌گیری از روایات جهت تفسیر آیات، تشخیص معنای حروف و نقش کلمات و... نظرات مفسران فریقین (شیعه و اهل سنت) را نیز به دلیل عدم توجه به قاعده‌ی مذکور و ارائه

تفسیری نادرست از آیات، در جای جای تفسیر المیزان مورد بررسی و نقد قرار داده است.

## منابع

قرآن کریم.

الألوسی، علی، (۱۳۸۱ش)، **روش علامه طباطبایی در تفسیر المیزان** (ترجمه ی سیدحسین میرجلیلی)، تهران، چاپ و نشر بین الملل، چاپ اول.

بن فارس، بی تا، **معجم مقاییس اللغة**، بی جا، دارالفکر.

ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو، (۱۴۱۹ق)، **تفسیر قرآن العظیم**، بیروت، دارالکتب العلمیه، منشورات محمدعلی بیضون.

افندی آلوسی، سیدمحمد، (۱۴۰۴ق)، **تفسیر روح المعانی**، بیروت، داراحیا التراث العربی، چاپ دوم.

ایزدی مبارکه، کامران، (۱۳۸۵ش)، **شروط و آداب تفسیر و مفسر**، (برگرفته از مقاله ی بررسی نقش سیاق در روش تفسیری از دیدگاه سیدقطب، تألیف سیاوش کرمی، پژوهشهای قرآنی شماره ۴۶ و ۴۷، صفحه ۲۳۱).

بابایی، علی اکبر، (۱۳۸۵ش)، **روش شناسی تفسیر قرآن**، قم، انتشارات سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی، چاپ دوم.

\_\_\_\_\_، (۱۳۸۵ش)، **مکاتب تفسیری**، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، چاپ دوم.

جوهری، اسماعیل، (۱۴۰۷ق)، **صحاح اللغة**، بیروت، دارالعلم للملایین.

دروزه، محمدعزت، (بی تا)، **القرآن المجید**، دار إحياء الكتب العربیه، بیروت.

دمشقی، اسماعیل بن عمر بن کثیر، (۱۴۲۰ق) **تفسیر قرآن العظیم**، ناشر: دارطیبه للنشر و التوزیع، بی جا چاپ سوم.



- رشید رضا، محمد، (بی تا)، **تفسیر المنار**، بیروت، انتشارات دارالمعرفه.
- ربیع نتاج، علی اکبر، (۱۳۸۵ش) **نقش سیاق در کشف معانی قرآن از منظر مؤلف المیزان**، فصلنامه مطالعات اسلامی (نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی)، شماره ۷۲، از صفحه ۵۵-۸۲.
- زرکشی، بدرالدین، (۱۳۷۶ش)، **البرهان فی علوم القرآن**، بیروت، داراحیاء الکتب العربیة.
- زمخشری، محمود. (۱۴۰۷ق)، **تفسیر الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل**، بیروت، دارالکتب العربی.
- السنباطی، محمد احمد، (۱۳۹۳ق)، **منهج ابن القیم فی التفسیر**، انتشارات امیری، قاهره.
- سیوطی، جلال الدین عبدالرحمن، (۱۴۰۴ق)، **الدر المنثور فی تفسیر المأثور**، قم، انتشارات کتابخانه ایت الله مرعشی نجفی.
- صدر، سید محمد باقر، (۱۹۷۸م)، **دروس فی علم الاصول**، حلقة الاولى، بیروت، دارالکتب اللبنانی، چاپ اول.
- طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴ش) **المیزان فی تفسیر القرآن**، (ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی)، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۱۵ق)، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، موسسه العلمی.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، (۱۴۱۲ق)، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت، دارالمعرفه.
- العک، خالد عبدالرحمن، (۱۳۸۸ق)، **اصول التفسیر**، دمشق، انتشارات خادم العلم.
- فخر رازی، محمد بن عمر، (۱۴۱۱ق)، **تفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- قرطبی، شمس الدین، (بی تا) **الجامع لاحکام القرآن**، دارالفکر، بی جا.

معین، محمد، (۱۳۷۵ش)، **فرهنگ لغت**، تهران، امیر کبیر.  
مهدوی زاد، محمدعلی، (۱۳۸۲ش)، **آفاق تفسیر**، تهران، انتشارات هستی نما،  
چاپ پاسدار اسلام.  
نسفی، ابوالبرکات عبدالله بن احمد بن محمود، (بی‌تا)، **مدارک التنزیل و حقائق  
التأویل**، قاهره، دارالشعب.

